

خانه ای بر روی صخره ها بنا نهاده شده

خطبه ای از کتاب متا فصل 7 ؛ 24-27



24 «پس کسی که سخنان مرا می شنود و به آنها عمل می کند، مانند شخص دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا نمود. 25 باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده بر آن خانه فشار آورد، اما آن خانه خراب نشد زیرا شالوده آن بر روی سنگ بود. 26 «اما هر که سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند مانند شخص نادانی است که خانه خود را بر روی شن بنا کرد. 27 باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده به آن خانه فشار آورد و آن خانه فرو ریخت و چه خرابی عظیمی بود!»

من هیچ وقت نخواستم که خانه رویاهایم را بسازم. همچنین زمانی که یکی از دوستانم شروع به درست کردن خانه رویا هایش را

می کرد من خیلی نگران بودم. من همیشه از تلاش و پشتکار و سعی این افراد شگفت زده می شوم. ولی چهره این افراد زمانی که آنها بالاخره اجازه اسباب کشی به خانه جدیدشان را دریافت می کردند بسیار دیدنی می باشد. ولی همه این خانه ها به سر انجام خوبی هم نرسیده اند. مثلا برای یک خانه یک ترک بزرگی در پی آن بوجود آمد و یا خانه دیگری روی هم خراب شده است. و یا کسی پول کافی برای اتمام خانه خود را نداشته است. چیزی که من از این خانه ها یاد می گیرم این است که ساخت یک خانه نیاز به یک برنامه ریزی مناسبی دارد. بله چیزهای خیلی مهمی وجود دارند که آدم باید آنها را در نظر بگیرد و نباید آدم در انتهای کار به آنها فکر کند. که سرانجام این خانه ها مثل برج پیزا در ایتالیا نشود. عیسی از نحوه ساخت خانه های اسرائیلی ها با خیر بود و برای همین هم او اغلب در مثال هایش از این مسئله استفاده می کرد. در اسرائیل مناطق صخره ای خیلی محکمی وجود دارد که آدم می تواند خانه اش را در آنجا با اطمینان کامل بنا کند. همچنین زمین های نرمی هم وجود دارد که با تغییرات آب و هوا باعث خرابی خانه ها می شود. کسی که خانه اش را بر روی شن و یا در جلگه بنا نهد خیلی سریع خانه او خراب می شود. در زمان عیسی بایستی آدم برای درست کردن یک خانه خیلی به چیزهای مهم نقشه دقت می کرد. و عیسی دقیقا می خواهد که این موضوع را در مثال امروز خودش بکار ببرد. زندگی ما نیز به یک برنامه نیاز دارد. قبل از اینکه ما با کاری شروع کنیم و یا اینکه تصمیم بزرگی را بگیریم باید ما ابتدا یک برنامه ای داشته باشیم. هیچ کس دوست ندارد که خانه اش را روی شن بنا کند و یا کسی دوست ندارد که در زندگی اش به شکست دست یابد. در زبان المانی ضرب المثلی وجود دارد که می گوید طرف خانه اش را بر روی شن بنا کرده است یعنی اینکه طرف با شکست مواجه شده است. عیسی قصد دارد که در پایان، این مثال را در بالای کوهی که موعظه کرده بود عنوان کند. در اینجا موضوع بر سر آن نیست که ما برنامه ای داشته باشیم و یا ما باید به چیز خاصی تمرکز داشته باشیم بلکه برای ما کلام عیسی مهمترین است. آن افرادی که در بالای آن کوه بودند تمام حرف های عیسی را شنیدند. من می توانم حدس بزنم که اغلب آنها از خطبه عیسی بسیار شگفت زده شده بودند. قبل از اینکه همه آنها به خانه هایشان برگردند عیسی گوش آنها را با این مثال باز می کند: این مهم است که شما زندگی تان را چگونه ادامه می دهید. و عیسی اینجا ارزش مهمی را در اساس زندگی آنها قرار می دهد. این اساس می تواند برای هر یک از ماها تا به امروز موفقیت و یا ناکامی به همراه داشته باشد. و عیسی می خواهد که در اینجا نظر ما را به این موضوع جلب کند. و موضوع اینجا به مهمترین چیز بر می گردد. موضوع بر سر زندگی ما است و کسی که حرف عیسی را گوش می کند و به آن عمل می کند همانند کسی است که خانه خودش را بر روی صخره بنا می کند. و کسی که حرف عیسی را گوش نمی کند و به آن عمل نمی کند خیلی سریع با یک بادی از زندگی محو می شود. ولی این را باید بدانیم که این دو خانه از ابتدا شبیه هم هستند. و هر دوخانه از یک اجزا ساخته شده اند. و قبل از اینکه باد تند بیاید آدم نمی تواند مابین آن دوخانه فرقی ببیند. و وقتی که خورشید می تابد هر دوخانه بصورت خیلی سالم به نظر می رسند. ولی وقتی که باد تند بیاید انوقت تفاوت ها آشکار می شوند. یکی خانه اش را روی صخره و آن یکی خانه اش را روی شن بنا کرده است. خانه اولی در برابر باد مقاومت می کند برای اینکه پی آن در صخره محکم می باشد ولی دومین خانه با بادی و با داشتن زیربنای نرم از هم جدا می شود. عیسی با این مثال قصد دارد تا به ما بگوید که چقدر کلام او برای زندگی ما مهم می باشد.

بدون کلام و جسم عیسی ما همانند ان خانه هایی که بر روی شن بنا شده بودند به فنا می رویم. همه چیز به صخره محکم و یا همان کلام خدا بر می گردد. وقتی که ما به ان کلام پایبند باشیم و گوش بدهیم ما دیگر بر روی زمین محکمی قرار می گیریم. از طرفی وقتی که من می بینم که برخی از مسیحیان چگونه کلام خدا را بی ارزش می کنند، خیلی باعث ترس من می شوند. ما دقیقاً این کارها را می کنیم زیرا فکر می کنیم که این اعمال باعث دلخوری خدا نمی شود. ولی ما باید خیلی عمیق تر به این موضوع نگاه کنیم و کلام عیسی را گوش کنیم و عمل کنیم. اگر ما واقعا ایمان داریم که عیسی زنده است و با جسم خودش به این مکان می آید ما دیگر نباید درباره ان فکر بکنیم و ان را کم ارزش کنیم. و ما باید با تمام قدرت و انگیزه به سوی او برویم. و همان کاری را بکنیم که هر یکشنبه انجام می دهیم. و ما با این جمله ها این را ادامه می دهیم که عیسی با این مثال خطبه بالای کوه خودش را تکمیل کرده است. و چگونگی ان را عیسی برای ما توضیح می دهد که ما باید چگونه در کلیسا و همینطور در بیرون از ان رفتار کنیم. عدالت ما باید بهتر از عدل فریضیان باشد. همچنین عیسی در عمل اینگونه توضیح می دهد: زمانی که ما یک زن را می بینیم و اشتیاق داشتن ان را داشته باشیم، انوقت زنا مکرده ایم. اگر ما بر برادر مان خشم کنیم قتل محسوب می شود. ما باید دشمنان خودمان را نیز ببخشیم زیرا عیسی همیشه به درون ادم ها می نگرند. ادم های مذهبی ان زمان به این عقیده داشتند که با رعایت قوانین انسانی و اداب و رسوم می توان رضایت خداوند را بدست آورد. عیسی همیشه این عدل و عمل این افراد را رد کرده و انها را بی اساس خوانده است. عیسی همیشه از ما خواسته که نه فقط به رعایت چیزهای ظاهری بپردازیم بلکه اعمال درونی ما نیز برای خدا مهم می باشد. و همه اینها مهمتر و بالاتر از همه قوانین انسانی ما قرار می گیرد. برای گفتن حقیقت این روش بسیار مفیدتر می باشد و ما راحت تر می توانیم در برابر خدا قرار بگیریم. چه کسی می تواند افکار درونی ما را کنترل کند. ایا انسانی وجود دارد که به حرف های عیسی گوش کند و به ان نیز عمل هم بکند؟ با توجه به خطبه بالای کوه عیسی ایا این را ما نمی بینیم که همه ما خانه هایمان را بر روی شن بنا کرده ایم؟ وقتی که خداوند دادگاه نهایی اش را برقرار کند ما دیگر باید همه در خاک فرو رویم و همه اینها به این خاطر است که اعمال ما با عیسی در ارتباط نمی باشد. در ابتدای خطبه بالای کوه، عیسی یک عنوانی را برای موعظه خودش انتخاب کرده است که در برگرفته تمام خطبه های او می باشد. و ان هم این است: خوشا به حال کسانی که از فقر روحی خود آگاهند زیرا، پادشاهی آسمان از آن ایشان است. ولی اغلب مردم از این گفته چیز دیگری می فهمند. انها فکر می کنند که عیسی گفته: انهایی که فقیر هستند خوشبخت ترند. ولی در اینجا عیسی به ما چیز دیگری می گوید. خوشا به حال کسانی که از فقر روحی خود آگاهند. و او به همه می گوید که همه این ها از کجا سرچشمه می گیرد. حتی ادم این را می تواند بگوید که انسان هایی که با دست های باز در مقابل خدا ایستاده اند مقدس هستند. کسانی که از خودشان هیچ انتظار و پاری طلب نمیکنند. برای همین انها دلایل زیادی را می بینند که از خدا همه چیز را درخواست کنند. عیسی می گوید که این انسان ها به ملکوت خدا تعلق دارند. و این جمله عیسی به عنوان اساس زندگی ما می باشد و همینطور در برگرفته تمام خطبه های او نیز می باشد. ایا این به سرعت پیش نمی آید که ما این فکر را بکنیم که ما بهتر از دیگران هستیم؟ و یا این عقیده را داشته باشیم که من اصلاً کارهای بدی انجام نداده ام و خدا باید از من راضی باشد.؟ و یا این فکر را بکنیم که ما ادم های خوبی هستیم؟ این ادم ها در مسیرهای اشتباهی هستند و ما باید به انها هشدار بدهیم. انها خانه هایمان را بر روی شن بنا کرده اند و زمانی که یک طوفان بیاید خانه هایمان دیگر باقی نخواهند ماند. ولی این امکان هم وجود دارد که ادم خانه خودش را بر روی صخره های محکم بنا کند. در اسرائیل به اندازه کافی صخره های محکم وجود داشته است و اگر کسی خانه خودش را بر روی شن می ساخت او را احمق می خواندند. همین امر در زندگی ما نیز وجود دارد و عیسی در اینجا به ما یک پیشنهادی می دهد. و ما می توانیم خانه هایمان را دیگر بر روی شن بنا نکنیم. و ما می توانیم زندگی مان را در عیسی قرار دهیم. و برای همین او به سوی ما انسان ها آمده است زیرا ما نمی توانیم به تنهایی او را پیدا کنیم. و او به خاطر ما آمده است و زندگی اش را برای ما قربانی کرده است. او این مژده را از قیل به ما داده است. کسی که با نام خدا پدر و خدای پسر و روح القدس غسل دیده است نجات یافته است. و او در زمین سفتی قرار دارد. و او را هیچ طوفان و هیچ چیزی از پا در نمی آورد.

آمین